

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۶
بهار ۱۳۹۳، ص ۱۵۸-۱۳۳

بازخوانی ماهیت و مصادیق محاربه در جرایم علیه نظم عمومی*

سیده قدسیه موسوی مشهدی ۱

دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سید محمدتقی قبولی درافشان

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ghabooli@ferdowsi.um.ac.ir

دکتر محمد حسن حائری

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در قانون مجازات اسلامی، عمده جرایم علیه امنیت ملی و اجتماعی، تحت عنوان محاربه گرد آمده است. این در حالی است که در فقه درباره ماهیت و ملاک محاربه و مفهوم سلاح در محاربه اختلاف نظر وجود دارد. لکن در راستای تحقیق و پژوهش در مستندات فقهی می‌توان به تعریفی صحیح از این مقوله دست یافت که مطابق آن، محاربه عبارت است از قصد ارباب مردم با به‌کارگیری هر آن چه سبب خوف و وحشت شده و باعث اخلال در امنیت جامعه گردد. بر اساس این دیدگاه، عنوان محاربه، توسعه مفهومی یافته و اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه می‌باشد. بر خلاف آن‌که قانون‌گذار بر اساس ماده ۱۸۳ ق.ا.م. محاربه را منوط به مسلحانه بودن نموده است. حال آن‌که در میان جرایم علیه امنیت عمومی، دسته‌ای از جرایم وجود دارند که مطابق استنادات فقهی، مصداق بارز جرم محاربه بوده و ارکان و عناصر این دسته از جرایم بر ارکان جرم محاربه کاملاً منطبق می‌باشند. لکن قانون‌گذار در جرایم علیه امنیت عمومی، تنها تعداد محدودی از این جرایم را محاربه بر شمرده است و در برخی، اشاره‌ای به محاربه بودن جرم ارتكابی ننموده و در برخی دیگر با دیده تردید به این عنوان نگریسته است و نیز در مواردی، ویژگی ضد حکومتی و قصد مقابله با نظام حاکم را ملاک حکم محاربه قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: محاربه، سلاح، جرایم علیه نظم عمومی، جرایم علیه امنیت ملی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۳/۰۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۹/۲۰.
۱. نویسنده مسئول

درآمد

با توجه به گسترش و افزایش مفاهیم در حوزه حقوق جزا لازم است که این مفاهیم با مفاهیم حوزه فقه، تطبیق گردند. از این مفاهیم فقهی، می‌توان به مفهوم محاربه اشاره نمود که امروزه در قوانین جزایی کشور تبلور یافته و در عرصه‌های گوناگون دارای مصادیق می‌باشد. بدین جهت لازم است احکام فقهی و حقوقی این مقوله را نسبت به فعالیت‌های مخاطره‌آمیز در موضوعات مرتبط با امنیت ملی و اجتماعی روشن نموده و موارد آن را در قانون مجازات اسلامی مصداق‌یابی و بازخوانی نمود که از جمله می‌توان به رابطه این مفهوم با جرایم علیه امنیت عمومی اشاره نمود.

لیکن باید دانست، محاربه از مقولات بحث‌برانگیز در میان فقها می‌باشد؛ منشأ این اختلاف‌ها، برداشت‌های متفاوت از آیه محاربه می‌باشد. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «إنما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الأرض فساداً أن یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع أیدیهم وأرجلهم من خلاف أو ینفوا من الأرض ذلك لهم خزی فی الدنیا ولهم م فی الآخرة عذاب عظیم»^۱ محل بحث در این آیه که مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت عبارت «یحاربون الله ورسوله» (محاربه) می‌باشد.

بنابراین، لازم است بر اساس مستندات فقهی و حقوقی به بررسی پیرامون ماهیت محاربه پرداخت تا بتوان به تعریفی متقن از آن دست یافت تا در راستای آن مصادیق محاربه در جرایم علیه امنیت عمومی روشن گردد.

معنای لغوی محاربه

«حرب» به فتح راء به معنای سلب و ربودن، به کسر راء به معنای غضب و به سکون راء به معنای نزاع و خصومت است. کلمه «محاربه» مصدر باب مفاعله و از ثلاثی مجرد «حرب» به سکون راء و نقیض کلمه «سلم» (صلح) است و به دلیل شهرتش به معنای مقاتله و جمع آن «حروب» می‌باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۳۰۳/۱-۳۰۲؛ ابن اثیر، النهایه، ۳۴۶/۱-۳۴۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ۴۸۱/۱-۴۸۰). در تاج العروس آمده است: «محاربه عبارت است از تیراندازی دو جانبه، پرتاب نیزه به سوی یکدیگر، تاختن با شمشیر بر یکدیگر، گلاویز شدن

۱. «کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و برای فساد در روی زمین تلاش می‌کنند فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند؛ یا دست و پای آن‌ها، بعکس یکدیگر بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیا است؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.» (مانده/۳۳)

(معانقه) و کشتی گرفتن (مصارع)...) (زبیدی، ۲۰۵/۱) با نگاهی به عناوین فوق روشن می‌شود که ویژگی استفاده از ابزار قدرت در اظهار خصومت و دشمنی در اکثر آن‌ها وجود دارد؛ اما در برخی دیگر، هم‌چون «معانقه» و «مصارع» از سلاح استفاده نمی‌شود. هم‌چنین در بعضی استعمال‌ها واژه «حرب» به معنای جنگ و کارزار با سلاح نیست و به معنای دشمنی می‌باشد و جمله «فلان حرب لی، آی عدو محارب و إن لم یکن محاربا» (ابن منظور، لسان العرب، ۳۰۳/۱؛ ابن اثیر، النهایه، ۳۴۶/۱) اشاره به همین مطلب دارد. بدین معنا، محاربه به معنای مطلق دشمنی است؛ از این‌رو، ابن منظور در مقام تفسیر آیه محاربه، عنوان محاربه را به معصیت و نافرمانی تعبیر نموده است (لسان العرب، همان).

در این‌جا نکته‌ای قابل ذکر است که ظاهراً عنوان «محاربه» در عصر تشریح و نزول قرآن در میان مردم شناخته و رایج نبوده است تا بتوان مفهوم آن را از میان تبادلات ذهنی آن زمان جستجو نمود. بنابراین «محاربه»، عنوانی فقهی - شرعی است که در عصر پس از نزول قرآن از آیه کریمه اقتباس شده است (حکیم، «جرایم امنیت عمومی»، ۱۷۰).

معنای اصطلاحی محاربه

بنابر نظر مشهور فقها، معنای اصطلاحی «محاربه» عبارت از کشیدن سلاح یا تجهیز آن به قصد اخافه و ترساندن مردم (تجرید السلاح لإخافة الناس) است (ر.ک: طوسی، المبسوط، ۴۷/۸؛ حلی، الجامع للشرایع، ۲۴۱؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۹۵۸/۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۶۸/۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۹۰/۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۹۸/۲؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۳۱۸/۱؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۷۸۷). مطابق این تعریف، ملاک در محاربه به کارگیری سلاح به قصد ترساندن است.

قانون‌گذار نیز در ماده ۱۸۳ق.م.ا. به تبعیت از تعریف مشهور فقها درباره جرم محاربه مقرر می‌دارد، «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.»

موضوع جرم محاربه عبارت از امنیت و آزادی مردم است و برای تحقق این جرم، لازم است که مرتکب، قصد سلب آزادی و امنیت مردم و ایجاد رعب و وحشت داشته باشد (حبیب زاده، محاربه در حقوق کیفری ایران، ۴۹).

رکن مادی:

دو شرط اصلی در تحقق رکن مادی جرم محاربه، به کار بردن سلاح و دست‌بردن به

اسلحه به صورت علنی است (میر محمد صادقی، جرایم علیه امنیت...، ۴۹؛ حبیب زاده، محاربه در حقوق کیفری ایران، ۳۴؛ پیمانی، جرایم علیه امنیت...، ۶۱) از این رو، اگر به کاربردن سلاح، علنی نباشد و سلاح همراه فرد، مخفی باشد، از شمول عنوان محاربه خارج است (حبیب زاده، همان).

استفاده از کلمه «مردم» نیز در ماده، دلالت بر آن دارد که برای صدق عنوان محاربه باید نوعی عمومیت در جرم وجود داشته باشد (گلدوزیان، محشای قانون مجازات، ۱۱۹) و صرفاً قصد سلب امنیت فرد یا افرادی خاص، محاربه نیست (میر محمد صادقی، جرایم علیه امنیت...، ۴۶؛ پیمانی، جرایم علیه امنیت...، ۶۳).

رکن روانی:

رکن روانی در محاربه، متضمن سوء نیت عام و سوء نیت خاص است. سوء نیت عام در محاربه، عبارت از قصد به کار بردن سلاح است (شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ۵۲/۳؛ پیمانی، جرایم علیه امنیت، ۶۲) که از ظاهر عبارت ماده ۱۸۳ ق.م.ا «هر کس ... دست به اسلحه ببرد»، استفاده می‌شود (حبیب زاده، محاربه در حقوق کیفری ایران، ۷۳-۷۲) و سوء نیت خاص، قصد ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم است و بدون آن رکن روانی، کامل نمی‌شود (شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ۵۲/۳؛ میرمحمد صادقی، جرایم علیه امنیت...، ۴۱). بنابراین، رکن مادی و روانی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ بدین ترتیب که محارب با سبق تصمیم و اراده ارتکاب جرم، سلاح را آماده نموده و به منظور بردن مال یا عرض دیگری به او حمله می‌کند (گلدوست جویباری، جرایم علیه امنیت، ۳۵-۳۴). پس مطابق ماده مزبور محاربه، جرمی مطلق است زیرا در متن ماده مذکور، صرف دست‌بردن به اسلحه به قصد ایجاد رعب و هراس، کافی دانسته شده و مقید به نتیجه نمی‌باشد (گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، ۱۱۹؛ حبیب زاده، محاربه در حقوق کیفری ایران، ۲۲).

«قصد غیر مستقیم» را نیز می‌توان در تحقق محاربه کافی دانست؛ لذا هرگاه قصد و نیت اولیه کسی از سلاح کشیدن عبارت از بردن مال مردم یا ربودن هواپیما و نظایر آن‌ها باشد، همین که وی می‌داند که این کار، باعث ترسیدن مردم خواهد شد، مشمول ماده ۱۸۳ می‌باشد (میرمحمد صادقی، ۴۹).

شایان ذکر است، حد محاربه به جهت نص آیه محاربه و اجماع فقها، منحصر در مجازات‌های چهارگانه قتل، صلب، قطع دست و پا بعکس یکدیگر و نفی (تبعید) می‌باشد

(شیخ طوسی، التبیان، ۵۰۵/۳). قانون‌گذار هم در ماده ۱۹۰ ق.م.ا. به این مجازات‌ها اشاره دارد، «حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد.»

بنابراین، با توجه به مطالب مذکور آنچه در نزد اکثر فقها در تحقق محاربه، دارای اهمیت ویژه بوده و موضوع حد محاربه را تشکیل می‌دهد، قصد اخافه و کشیدن سلاح می‌باشد. غالب فقها بر قصد اخافه، اتفاق دارند،^۱ اما درباره لزوم وجود سلاح در محاربه و ماهیت و نوع سلاح اختلاف وجود دارد که بر اساس نظرات مختلف، مصادیق محاربه در حقوق موضوعه، متفاوت خواهد بود.

تبیین مسأله

محل بحث و نزاع در این است که آیا وجود سلاح در تحقق موضوع محاربه، شرط است به گونه‌ای که محاربه بدون آن محقق نمی‌شود و یا آن که محاربه با هر آن چه که ایجاد خوف نماید نیز محقق می‌گردد و وجود سلاح در آن شرط نمی‌باشد؟
قدر متیقن آن است که محاربه با سلاح، محقق می‌شود؛ از این رو برای اثبات تعمیم معنای محاربه به اعم از آن که با سلاح و یا بدون سلاح باشد به وجود دلیل، نیاز است. محاربه بدین معنا، به مطلق سبب خوف تحقق می‌یابد.

ادله اثبات تعمیم مفهوم محاربه:

برای اثبات تعمیم مفهوم محاربه به ادله ذیل استناد می‌شود:

۱- معنای لغوی محاربه: هم‌چنان‌که گذشت مستفاد از استعمال‌های مختلف در زبان عرب، «حرب» به معنای مطلق دشمنی و مخاصمه است و معنای لغوی «محاربه» اعم از جنگیدن و مقابله با سلاح است؛ و به شکل گلاویز شدن (معانقه و مصارعه) که به معنای استفاده از زور و قوای قهریه است نیز قابل تحقق می‌باشد. لذا با توجه به این معنا، با ظهور آیه محاربه بر اطلاق، به مفهوم لغوی محاربه اخذ می‌شود که شامل محاربه با سلاح و بدون سلاح می‌شود؛ گواه بر این مطلب، تمسک برخی فقها به اطلاق آیه شریفه (البتة تعبير فقهای متقدم، عموم و ظاهر آیه است که ظاهراً مرادشان، همان اطلاق می‌باشد) و تعمیم تحقق محاربه به مطلق سبب خوف و غلبه و استفاده از زور (بدون سلاح) است (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۶۸/۳؛ فخر

۱ - به عقیده مقدس اردبیلی، ملاک در محاربه، صدق عرفی محاربه و ایجاد ترس است (مجمع الفوائد، ۲۸۷/۱۳).

المحققین، ایضاح الفوائد، ۵۴۳/۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۹۲/۹؛ صاحب جواهر، جواهرالکلام، ۵۶۶/۴۱؛ موسوی گلپایگانی، تقریرات الحدود، ۵-۶/۲). البته غالباً حمله قهرآمیز به کمک سلاح صورت می‌پذیرد اما غلبه موجب نمی‌شود که مفهوم، اختصاص به غالب داشته باشد یعنی نمی‌توان گفت که چون غالب موارد محاربه، به صورت مسلحانه است، پس مفهوم محاربه نیز اختصاص به محاربه مسلحانه دارد. بر این اساس، محاربه معنایی عام دارد و شامل جنگ بدون سلاح نیز می‌شود (شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۹۳).

ب- استنباط و برداشت عرف: عرف، خصوصیت مسلحانه‌بودن را از موضوع حکم محاربه الغاء می‌کند؛ زیرا استنباط عرف از آیه محاربه چنین است که تمام موضوع در حکم محاربه عبارت از آن چه از نتیجه محاربه مسلحانه حاصل شود (شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۹۳) که همان اخافه و ترساندن مردم و سلب امنیت است چه از طریق سلاح و یا غیر سلاح باشد و «در عرف «کشیدن اسلحه» به عنوان یکی از مصادیق ترساندن تفسیر می‌شود.» (حکیم، «جرایم امنیت عمومی»، ۱۷۵)

ج- روایات باب محاربه: همان‌گونه که گذشت عنوان «محاربه» اصطلاحی فقهی است که در عصر متأخر از آیه محاربه گرفته شده است؛ از این رو، در روایات اهل سنت اثری از این عنوان دیده نمی‌شود و تنها در کتب فقهی و روایی امامیه که برگرفته از فقه اهل بیت است چنین واژه‌ای به چشم می‌خورد (حکیم، «جرایم امنیت عمومی»، ۱۷۸).

این در حالی است که در هیچ‌یک از روایات باب محاربه برای اصطلاح فقهی «محاربه»، تعریف روشنی ارائه نشده است تا بتوان برای تفسیر آیه محاربه به آن رجوع نمود و همان‌گونه که خواهد آمد تنها به تعمیم و تطبیق حکم محاربه و یا ذکر مصادیق پرداخته‌اند. بنابراین، برای تشخیص موضوع حکم محاربه از منظر روایات می‌بایست آن‌ها را به گونه‌ای علمی و فراگیر مورد بررسی قرار داد تا بتوان از میان آن‌ها به وجه مشترکی دست یافت و آن را موضوع حکم محاربه قرار داد.

روایات باب محاربه را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول: روایاتی که عنوان محارب را بر کسی اطلاق می‌کنند که با استفاده از سلاح، مرتکب قتل و ربودن اموال مردم شده است؛ مانند:

صحیححه محمد بن مسلم: در این روایت از امام باقر (ع) آمده است: «... کسی که در شهر، سلاح بکشد و دیگری را مجروح کند و مال او را ببرد، ولی مرتکب قتل نشود، محارب

ست...» این روایت بر وجود سلاح در تحقق محاربه صراحت دارد.

دسته دوم: روایاتی که صرف حمل و کشیدن سلاح، بدون ارتکاب به جرم دیگری را محاربه بر شمرده‌اند؛ مانند:

- روایت ضریس: امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس در شب سلاح بگیرد، محارب است مگر آن‌که از اهل ریه (فساد) نباشد.»^۱ مدلول روایت مذکور این است که شخص متجاهر به فساد به صرف حمل سلاح در شب، محارب محسوب می‌شود.

- ذیل روایت عبیدالله مدائنی: «از امام رضا (ع) پرسیده شد: انسان در صورت اقدام به چه کارهایی مستوجب یکی از کیفرهای چهارگانه [مذکور در آیه محاربه] می‌شود؟ امام پاسخ داد: ... اگر شمشیر کشد و با خدا و رسولش (ص) به محاربه برخیزد و در روی زمین فساد کند ولی کسی را نکشد و مالی نرباید از زمین نفی می‌شود...»^۲ نص این روایت دلالت دارد که تمرد و سرکشی مسلحانه به قصد ایجاد فساد، به تنهایی موضوع حکم محاربه است (حکیم، «جرایم امنیت عمومی»، ۱۷۳) و تحقق محاربه، مشروط به ارتکاب قتل و غارت نیست.

دسته سوم: روایاتی که عنوان محارب را بر کسی منطبق دانسته‌اند که باعث اخلال در امنیت جامعه شده است؛ بدون آن‌که مقید به استفاده از سلاح شوند. روایات این دسته به دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف) گروهی از این روایات در مقام تطبیق حکم مجازات‌های چهارگانه آیه محاربه بر محارب، عنوان مزبور را به نحو مطلق و بدون تقيید به واژه سلاح بیان نموده‌اند؛ مانند:

- روایت احمدبن فضل خاقانی: «از امام جواد (ع) از راهزنان و قطاع الطریق پرسیده شد. امام فرمود: «...اگر فقط راه را ناامن نموده اما کسی را نکشته و مالی نربوده باشند، دستور زندانی کردن آنان را بدهد و معنای «نفیهم من الارض» به سبب ناامن کردن راه [لإخافة السبيل]

۱- عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) قال: ... من شهر السلاح في مصر من الأمصار و ضرب و عقر و أخذ المال و لم يقتل فهو المحارب. (الكليني، الكافي، ۲۴۸/۷؛ طوسی، تهذيب الاحكام، ۱۳۲/۱۰؛ حرعاملی، وسائل الشيعه، ۳۰۷/۲۸)

۲- عن ضريس الكناسي عن ابي جعفر (ع): من حمل السلاح بالليل فهو محارب، الا ان يكون رجلا ليس من اهل الرية. (الكليني، الكافي، ۲۴۶/۷)

۳- «عن عبیدالله المدائنی عن ابي الحسن الرضا (ع) قال: سئل عن قول الله عزوجل: «انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الأرض فسادا» الآية، فما الذي اذا فعله استوجب واحدة من هذه الاربعة؟ قال: ... وان شهر السيف و حارب الله ورسوله و سعی في الأرض فسادا و لم يقتل و لم يأخذ المال نفی من الارض...» (كليني، الكافي، ۲۴۶/۷؛ طوسی، تهذيب الاحكام، ۱۳۳/۱۰-۱۳۲؛ حرعاملی، وسائل الشيعه، ۳۰۹/۲۸)

همین است...^۱ در این روایت، امام (ع) برای تبیین حد محاربه از تعبیر «إخافة السبيل» استفاده نموده است و این عنوان اعم از محاربه با سلاح و بدون سلاح است. استفاده از تعبیراتی هم چون «فإن كانوا أخافوا السبيل فقط» ظهور در بیان ملاک و موضوع حد محاربه یعنی اخافه دارند (شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ۲۹۴).

- صحیحه علی بن حسان: علی بن حسان از امام جواد (ع) نقل کرده است که فرمود: «کسی که با خدا محاربه کند و مالی بریاید و کسی را بکشد، کشته شده و یا مصلوب می شود؛ و اگر کسی را بکشد و مالی نریاید، کشته می شود؛ و اگر فقط مالی بریاید و کسی را نکشد، یک دست و یک پای او از چپ و راست قطع می شود؛ و اگر به محاربه برخیزد ولی مالی نریاید و کسی را نکشد، نفی می شود.»^۲ در این روایت نیز عنوان محاربه به صورت مطلق آمده است بدون آن که ذکری از واژه سلاح به میان آید. روایات مشابه دیگری همانند این روایت وجود دارد که در آن‌ها عنوان محاربه به صورت مطلق و بدون ذکر سلاح آمده است که به جهت اطاله کلام از ذکر آن‌ها خودداری می گردد.

ب) روایاتی که به توسعه عنوان محاربه و بیان مصادیق آن از طریق اخلال در امنیت عمومی پرداخته اند؛ مانند:

- روایت سکونی: مردی با آتش، خانه و وسایل قومی را می سوزاند. علی (ع)، حکم به پرداخت غرامت و سپس قتل او می دهد.^۳ این روایت از زمره روایات باب محاربه است که در آن مردی به وسیله آتش، اقدام به ارباب و تجاوز به جان و اموال می کند. برخی فقها، از آن برای تعمیم وسیله ارباب در محاربه به هر چیزی که باعث ایجاد خوف و غلبه شود استناد نموده اند (فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۳۱/۲؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۴۱۹/۲؛ طباطبایی، ریاض، ۴۹۸/۲؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۵۶۶/۴۱؛ موسوی گلپایگانی، تقریرات الحدود،

۱ - «عن احمد بن فضل الخاقانی من آل رزین ... قال [محمد بن علی الرضا (ع)]: ... فإن كانوا أخافوا السبيل فقط و لم یقتلوا أحداً و لم یأخذوا مالا، أمر بإیداعهم الحبس فإن ذلک معنی نفیهم من الارض بإخافتهم السبيل...» (العیاشی، التفسیر العیاشی، ۳۱۵/۱)

۲ - «فانه حدثني أبي عن علي بن حسان، عن أبي جعفر (ع) قال: من حارب الله و أخذ المال و قتل كان عليه أن يقتل أو يصلب و من حارب فقتل و لم يأخذ المال كان عليه أن يقتل و لا يصلب و من حارب فأخذ المال و لم يقتل كان عليه أن يقطع يده و رجله من خلاف و من حارب و لم يأخذ المال و لم يقتل كان عليه أن ينفى» (قمی، تفسیر القمی، ۱۶۷/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۵/۷۶-۱۹۴)

۳ - «عن السكوني عن أبي جعفر (ع) عن ابيه عن علي (ع) انه قضی فی رجل اقبل بنار فأشعلوا فی دار قوم فاحترقت و احترق متاعهم، قال: یغرم قيمة الدار و ما فیها ثم یقتل» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۱۵/۲۸).

۵-۶/۲؛ روحانی، فقه الصادق (ع)، (۵۳۰/۲۵). روایت مزبور به توسعه عنوان محاربه و ذکر یکی از مصادیق آن پرداخته است.

- روایت سوره بن کلیب: «سورة بن کلیب گفت از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی به قصد مسجد یا برای امر دیگری از خانه‌اش بیرون می‌رود. مرد دیگری به او بر می‌خورد و او را تعقیب می‌کند؛ سپس او را می‌زند و لباسش را می‌گیرد. امام (ع) فرمود: شما به این عمل چه می‌گویید؟ پاسخ دادم: می‌گویند: این کار، فسادی آشکار است؛ ولی محارب فقط در سرزمین مشرکان مصداق دارد. امام (ع) فرمود: حرمت کدام یک بیشتر است، دارالاسلام یا دارالشُرک؟ گفتم: دارالاسلام. آن‌گاه امام (ع) فرمود: این گروه، مصداق این آیه هستند: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله...»^۱ این روایت نیز یکی از مصادیق محاربه را بیان می‌کند و از جهت مسلحانه و غیر مسلحانه بودن محاربه، اطلاق دارد.

- روایات مربوط به «لص» که تجاوز و هتک امنیت محل سکونت و خانه توسط لص (دزد) بدون تقیید به واژه سلاح، مصداق محاربه دانسته شده است؛ مانند:

۱- روایت منصور: «امام صادق (ع) فرمود: دزد محارب با خدا و رسولش است؛ پس هنگامی که بر شما وارد شد او را بکشید. (اگر گناهی داشته باشد) بر عهده من است.»^۲

۲- روایت حلبی: «امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل فرمود: دزد محارب است؛ او را بکش، (اگر گناهی داشته باشد) خونش بر گردن من است.»^۳

۳- روایت غیاث: «امام باقر (ع) فرمود: اگر دزد به قصد اهل و مال تو وارد شد اگر توانستی بر او پیشی بگیری و او را بزنی، بر او پیشی بگیر و او را بزنی. دزد محارب با خدا و رسولش است؛ پس او را بکش، اگر گناهی بر تو باشد بر عهده من است.»^۴

۱ - «عن سورة بن کلیب عن أبي جعفر (ع) قال: قلت: الرجل يخرج من منزله يريد المسجد أو يريد الحاجة فيلقاه رجل و يستعقبه فيضربه و يأخذ ثوبه؟ قال: أي شيء يقولون فيه من قبلكم؟ قال: يقولون هذه دعارة معلنة و إنما المحارب في القرى المشركية فقال: أيهما أعظم حرمة دارالاسلام أو دارالشُرک؟ قال: قلت: دارالاسلام. فقال: هؤلاء من اهل هذه الآية: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله...» (العیاشی، التفسیر العیاشی، ۳۱۶/۱؛ الحر العاملی، وسائل الشیعه، ۳۱۴/۲۸)

۲ - «عن منصور عن أبي عبدالله (ع) قال: اللص محارب لله و لرسوله؛ فاقتلوه فما دخل علیکم؛ فعلی.» (الطوسی، التهذیب، ۱۳۵/۱۰؛ الحر العاملی، وسائل الشیعه، ۳۲۰/۲۸)

۳ - «عن الحلبي عن أبي عبدالله (ع) قال: قال امیرالمؤمنین (ع) اللص المحارب فاقتله، فما أصابك قدمه فی عنقی.» (الکلینی، الکافی، ۵۱/۵؛ الحر العاملی، وسائل الشیعه، ۴۲۶/۱۱)

۴ - «عن غیاث بن ابراهیم عن جعفر عن أبيه (ع) قال: اذا دخل علیک اللص يريد اهلک و مالک فإن استطعت أن تبدره و تضربه فابدره و اضربه و قال: اللص محارب لله و رسوله فاقتله فما مسك منه فهو علی.» (همان، ۱۳۶؛ همان، ۳۲۱)

در میان فقها درباره حکم «لص» اختلاف نظر است، برخی به طور مطلق او را محارب می‌دانند (شیخ طوسی، النهایه، ۷۲۰) و بعضی دیگر در صورتی که اقدام وی علنی و قهری باشد او را محارب و در غیر این صورت، در حکم محارب می‌دانند (شهید اول، الدروس، ۵۹/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیه، ۳۰۳/۹-۳۰۲). دلیل عدم انطباق عنوان محارب بر چنین مهاجمی (در نزد برخی فقها)، عدم وجود سلاح می‌باشد (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، کتاب حدود، ۶۴۷). لکن حقیقت این است که یکی از دلایل ذکر لص به عنوان محارب در روایات برای دفع این توهم می‌باشد که محارب، فقط قاطع طریق است؛ زیرا در لص، خصوصیتی وجود دارد که در بقیه مهاجمان وجود ندارد، چرا که او همانند محارب، امنیت را هتک می‌کند و به سبب ورودش در جایی مثل خانه، که محل امن برای مردم است، امنیت را از بین می‌برد^۱ (همان، ۶۶۷-۶۶۶) لذا در روایات مرتبط به «لص»، عنوان محارب به شکل مطلق بر لص منطبق شده است و در روایت غیاث به اراده کردن اهل و مال مقید شده است (حکیم، «جرایم امنیت عمومی»، ۱۷۶)؛ و این مطلب گویای آن است که قصد و اقدام به اخافه برای تجاوز به جان و مال چه در شهر و چه در بیابان و چه در محل سکونت و خانه، سبب ترتب حکم محاربه می‌شود؛ بدون آن که محاربه، مقید به مکانی خاص و وجود سلاح باشد. بنابراین، از روایات دسته سوم به خوبی روشن می‌شود که قصد اخافه و ایجاد رعب و وحشت در مردم بدون وجود سلاح برای تحقق محاربه کافی است.

بر این اساس، با ملاحظه روایات باب محاربه می‌توان دریافت که وجه مشترک در میان آن‌ها قصد ایجاد رعب و هراس و اخلال در امنیت جامعه می‌باشد و این ویژگی به هر وسیله‌ای که ایجاد شود حتی به نحو قهر و غلبه، محاربه محسوب می‌شود. بنابراین، استفاده از سلاح، مدخلیتی در موضوع حکم محاربه ندارد جز آن که در غالب موارد، اخافه و ایجاد رعب به وسیله سلاح صورت می‌پذیرد و در نزد عرف استفاده از سلاح، مصداق بارز تحقق اخافه است.

لذا ذکر «به‌کارگیری سلاح و حمل آن» در برخی روایات، بدین معنا نیست که موضوع حکم محاربه باید مقید به این خصوصیت باشد (حکیم، «جرایم امنیت عمومی»، ۱۷۴) و «منظور، تقیید محاربه به محاربه مسلحانه نیست» (شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۹۶) بلکه

۱ - پس لص با این خصوصیت، محارب است و مطلق معنای لغوی آن مراد نیست. بنابراین، مراد روایاتی که گفته‌اند: «اللص محارب»، در خصوص لصی است که حقیقتاً محارب باشد (همان، ۶۶۹).

این دسته روایات فقط در مقام تعیین یکی از احکام حد محاربه هستند و در صدد بیان موضوع حکم محاربه و تحدید آن نمی‌باشند (حکیم، همان).

به عنوان مثال، سیاق روایت احمد بن فضل خاقانی مشابه روایت مدائنی است و تنها فرق آن‌ها در این است که در اولی از کشیدن سلاح به عنوان یک ویژگی یاد نشده است بلکه تنها به ذکر اخافه و ترساندن بسنده نموده است. روایت ضریس نیز بر این معنا تأکید می‌ورزد که اگر چه از سلاح به صراحت یاد شده، لیکن مقید کردن حمل آن به شب، ظهور در این امر دارد که خصوصیتی که موجب ترتب حکم محاربه می‌شود همان ترساندن است؛ زیرا عرف برای این قید زمانی تفسیری ندارد جز این که حمل سلاح در شب، ترس‌برانگیز و خوفناک است؛ همان‌گونه که استثنای موجود در روایت «الآن یكون رجلا لیس من اهل الریبة» دلالت بر این دارد که خوف و ریبه، همه ملاک حکم است؛ زیرا اگر شخص مسلح از اهل ریبه و فساد نباشد، مردم از او نخواهند ترسید و فقدان ترس، حکم را منتفی می‌کند (همان، ۱۷۵).

از آن گذشته، ممکن است آوردن عنوان سلاح در برخی روایات، (چنان‌که روایت ضریس به آن اشاره دارد) گویای آن باشد که مجرد حمل و کشیدن سلاح برای تحقق محاربه کافی است و تحقق آن منوط بر وقوع جنگ و غارت نیست. بنابراین، غرض از آوردن عنوان «شهر السلاح» یا «حمل السلاح» برای تعمیم دادن محاربه است به هر گونه رفتاری که سبب ارباب مردم و سلب امنیت آنان گردد که نقطه مقابل آن، اختصاص دادن محاربه به مواردی است که جنگ و غارت در عالم خارج واقع شود. این احتمال در بیشتر روایات قوی می‌نماید و بدین جهت است که در روایت مدائنی ابتدا عنوان محاربه منجر به قتل و أخذ مال به صورت مطلق و بدون عنوان سلاح ذکر شده و سپس در ذیل روایت، هنگام ذکر محاربه بدون قتل و أخذ مال، تعبیر «و إن من شهر السیف... و لم یقتل و لم يأخذ المال» نفی من الارض» به کار برده شده است. گویا امام (ع) با این عبارت، قصد روشن نمودن این نکته را داشته که محاربه متوقف بر قتل و غارت نیست و صرف کشیدن سلاح برای ایجاد ارباب، در تحقق محاربه کافی است (شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۹۶).

بر این اساس، می‌توان دریافت که روایات باب محاربه به توسعه دایره انطباق عنوان محاربه گرایش دارند و همین امر تأکید می‌کند که خصوصیت موجود در روایات، یک خصوصیت و ویژگی فراگیری است که تنها مربوط به یکی از عناوین نیست بلکه در همه عناوین جاری است (حکیم، «جرایم امنیت عمومی»، ۱۷۷) که عبارت از قصد اخافه و اخلال

در امنیت جامعه می‌باشد. پس دو روایت صحیح‌ه محمد بن مسلم و ضریس، دلالتی بر تقييد موضوع محاربه، به محاربه مسلحانه ندارند بلکه تنها در مقام تطبيق و تعيين حکم محاربه و بيان مصداق آن هستند.

از سوی دیگر، بر اساس مناسبات حکم و موضوع، بدون تردید، عرف به إلغاء چنین خصوصیتی (وجود سلاح در محاربه) حکم می‌کند. یعنی بر اساس مناسبات حکم و موضوع، عرف چنین می‌فهمد که لفظ سلاح در لسان پاره‌ای از روایات، ظهور در تقييد مطلقات روایات دیگر ندارد، بلکه ظهور در ابزار متعارف برای ارباب دارد (شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۹۷-۲۹۶).

بدین سان روشن می‌گردد که کلمه «سلاح» در لسان روایات باب محاربه، طریقت دارد نه موضوعیت؛ و منظور از آن، استفاده از مطلق سبب خوف و هراس در محاربه برای ایجاد ارباب در مردم است. به عبارتی دیگر، هر گونه رفتاری که با قصد خوف، سبب ارباب مردم و سلب امنیت آنان گردد، سبب ترتب حکم محاربه می‌گردد.

برای تأیید استظهار فوق به اقوال فقها استشهاد می‌گردد:

أبرخی از فقها، قایل به عدم اشتراط سلاح در محاربه شده و استفاده از زور را نیز برای تحقق محاربه کافی دانسته‌اند (علامه حلی، قواعد، ۵۶۸/۳؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ۵۴۳/۴) و دلیل آن ظاهر و عموم آیه است (شهید ثانی، الروضة، ۲۹۲/۹؛ صاحب جواهر، جواهرالکلام، ۵۶۶/۴) زیرا ملاک در محاربه، قصد اخافه است (صاحب جواهر، همان). لذا وجود سلاح و نوع آن شرط نمی‌باشد. نظریه مذکور، گرایش این دسته از فقها را در تعمیم معنای محاربه، به محاربه مسلحانه و غیر مسلحانه می‌رساند.

ب- اکثر فقهای قایل به اشتراط سلاح در محاربه می‌باشند، در تبیین معنای سلاح، آن را به «هر چیزی که بتوان با آن جنگید» تعمیم داده‌اند (فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۳۱/۲؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۴۱۹/۲) مستند این نظر، روایت سکونی است (طباطبایی، ریاض، ۴۹۸/۲) که از آن تعمیم معنای سلاح، حتی به نحو مجاز استفاده می‌شود؛ پس هر آنچه که موجب ترس یا اذیت مردم شده و یا موجب وارد ساختن ضرر مالی یا بدنی بر آن‌ها شود، هر چند که آتش یا عصا یا سنگ و غیر آن باشد، سلاح محسوب می‌شود (موسوی گلپایگانی، تقریرات الحدود، ۵-۶/۲) پس مطلق به کارگیری سلاح، حتی سنگ و هر چه شبیه سلاح باشد (روحانی، فقه الصادق (ع)، ۵۳۰/۲۵؛ منتظری، الاحکام الشرعیه، ۵۵۸-۵۵۷/ مسأله ۳۰۳۰) و

بتوان با آن جنگید، داخل در عنوان محاربه است. (موسوی اردبیلی، فقه الحدود، ۸۰۲) این امر به اقتضای زمان و مکان، مصادیق مختلفی خواهد یافت. (مرعشی، «محاربه و افساد فی الارض»، ۱۱).

بر مبنای این دیدگاه، محاربه منوط به استفاده از سلاح و ابزار خاصی نیست بلکه هر آنچه که موجب غلبه بر خصم گردد، برای تحقق محاربه کافی می‌باشد.

تدبر و تأمل در دو نظریه مذکور، ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد که گویا هر یک از دو دیدگاه فقهی به نوعی در صدد توسعه مفهومی محاربه می‌باشند؛ زیرا در نزد ایشان، معیار و ضابطه‌ای روشن در تبیین معنای سلاح و نوع آن وجود ندارد بلکه نتیجه و دستاورد اقوال مزبور این است که مناط در محاربه، قصد اخافه با مطلق سبب خوف می‌باشد، بدون آن که ملاک تحقق محاربه، استفاده از سلاح باشد.

آراء و نظریات دسته‌ای از حقوق دانان نیز به تعمیم معنای محاربه گرایش دارد. بدین نحو که در دیدگاه آنان، وقوع محاربه، منوط به قصد ارباب مردم با هر آنچه که باعث ایجاد رعب و وحشت در میان جامعه گردد، می‌باشد.

بر این مبنای الزاما به کار بردن سلاح لازم نمی‌باشد؛ و اعمال زور و قهر و غلبه برای تحقق محاربه کفایت می‌کند (فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزا...، ۴۷۰) لذا اطلاق محاربه بسیار وسیع می‌باشد تا جایی که حتی مواردی چون شکستن سد به منظور هجوم سیلاب به سوی زمین‌های کشاورزی و تخریب منازل یا ایجاد حریق در اماکن مردم، گسیل دادن میکروب‌های کشنده در آب و هوا، پخش گازهای سمی در محل زندگی مردم و از این قبیل در تحت عنوان محاربه قرار می‌گیرند؛ (شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ۴۹/۳-۴۸) زیرا ترساندن محارب (با قصد ارباب) و ترسیدن مجنی علیه در تحقق جرم محاربه کافی می‌باشد و نوع سلاح و وسیله در جریان حکم، شرط نمی‌باشد (عباس زاده اهری، جرم‌ها و مجازات‌ها...، ۱۷۰/۱).

پس با وجود چنین ملاکی «(که عرف نیز همین را می‌فهمد)؛ بحث کردن از سلاح و نوع آن که آهنی باشد یا غیر آهنی، سلاح شیمیایی باشد یا اتمی، واقعی باشد و یا دروغین و یا استفاده کردن از اسید و غیر آن، بحثی بدون فایده است، زیرا آنچه مهم است، قصد اخافه و ایجاد ناامنی است و فرقی نمی‌کند که وسیله آن چه باشد...» (احمدوند، جرایم امنیتی...، ۱۳۹) هم‌چنان‌که در رابطه با موضوع قصاص، مطابق ماده ۲۰۶ ق.م.ا. نوع وسیله‌ای که سبب مرگ مقتول می‌شود مد نظر قانون‌گذار قرار نگرفته است. در این ماده، بحث از نوع آلت قتاله نیست،

بلکه گفت و گو از کاری است که سبب قتل شود. قتل با هر وسیله‌ای که باشد، قتل است؛ اعم از این‌که با چاقو باشد یا خنجر، سم باشد یا آتش و نظایر آن‌ها. بنابراین، در محاربه نیز نوع عمل، ملاک است نه وسیله‌ای که به کار می‌رود. البته نوع عمل باید به نحوی باشد که عرفاً و نوعاً موجب هراس و ترس گردد (گلدوست جویباری، جرایم علیه امنیت کشور، ۳۲-۳۰). پس برای تحقق محاربه هر گونه رفتار و هر چیزی که موجب ناامنی و هراس در مردم شود، وسیله تهدید و ارباب محسوب می‌گردد، خواه ارباب با انواع سلاح و یا با غیر آن مثل آتش باشد و یا ترساندن از طریق تهدید به شکستن سد یا انتشار میکروب‌های خطرناک و کشنده باشد.

بر این اساس، با انتقاد از قانون‌گذار به نحوه تقنینی ماده ۱۸۳ ق.م.ا. در مورد عبارت «دست به اسلحه‌بردن»، باید گفت که «بودن سلاح در محاربه معتبر نمی‌باشد» (شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ۴۹/۳)؛ زیرا اگر برای صدق عمل محاربه این امر، شرط باشد، بسیاری از اعمال به مراتب مخرب‌تر، خطرناک‌تر و هراس‌انگیزتر وجود دارند که از تحت شمول ماده، خارج می‌گردند. مواردی هم‌چون ایجاد حریق، شکستن سد، انتشار میکروب‌های کشنده و خطرناک همانند باکتری سیاه زخم،^۱ پرتاب ماده شیمیایی مثل پاشیدن اسید و یا مواد شیمیایی کشنده و نظایر آن‌ها که اگر قایل به تفسیر مضیق قانون و «دست به اسلحه‌بردن» در کلمات ماده ۱۸۳ باشیم؛ چون کلمه سلاح، عام نیست، موارد فوق‌الذکر را شامل نشده و محاربه محسوب نخواهند شد. اما در این صورت باید دانست با تفسیر مضیق قانون و تفسیر به نفع متهم در کلمات ماده ۱۸۳، مصلحت عمومی جامعه را مورد آسیب و هجوم قرار داده و امنیت عموم مردم را دچار اختلال خواهد کرد؛ زیرا مرتکبان افعال مخاطره‌آمیز مذکور به دلیل خروج از عنوان محارب، از مجازات سنگین و شدید حد محاربه، مصون و معاف بوده (و برای مجازات این‌گونه اعمال به مجازات‌های تعزیری بسنده خواهد شد) در نتیجه مجازات محاربه برای افعال مخاطره‌آمیز به دلیل احساس مصونیت عاملان آن، بازدارندگی کافی و لازم را نخواهد داشت. این در حالی است که شخصی که با سلاحی هم‌چون چاقو و قمه اقدام به تهدید و ناامنی نموده بر اساس ماده ۱۸۳ به مجازات سنگین محاربه محکوم می‌شود با آن‌که

۱- «در جریان سومین همایش پزشکی در شهر «ونیز» ایتالیا، یکی از اساتید «امنیت بین‌المللی» در دانشگاه «هاروارد»، اظهار داشت: حمله میکروبی که در آن به اندازه سی کیلوگرم از باکتری سیاه زخم استفاده شده باشد، می‌تواند بیست تا هشتاد هزار کشته بر جای گذارد؛ در حالی که یک حمله اتمی با قدرت بیست میلیون تن، فقط چهار هزار کشته بر جای می‌گذارد. در این کنفرانس، تروریسم میکروبی، بزرگترین خطر دانسته شد.» (میرمحمد صادقی، همان، ۴۸-۴۷)

عمل وی با کسی که اقدام به ارعاب و تهدید از طریق افعال مخاطره‌آمیز همانند ایجاد حریق و یا انتشار میکروب‌های خطرناک در آب و هوا نموده و باعث ایجاد ناامنی در ابعاد گسترده تر گردیده، قابل قیاس نخواهد بود. لیکن باید اظهار داشت که این امر، خلاف عقل و عدالت است و نیز نقض غرض حکمت الهی در تشریح مجازات سنگین محاربه به منظور بازدارندگی آن برای حفظ امنیت و آسایش جامعه می‌باشد.

بر اساس مطالب مذکور، بایسته است که قانون‌گذار عبارت «دست به اسلحه‌بردن» را از متن ماده ۱۸۳ق.م.ا. حذف نموده و به جای آن، نوع و نحوه عمل را ملاک در تحقق محاربه قرار دهد. بر این مبنا، محاربه عبارت از قصد ارعاب و هراس در میان مردم از طریق هر گونه گفتار (مانند تهدید)، رفتار و یا به‌کارگیری هر نوع چیزی که نوعاً در نزد عرف، باعث ایجاد رعب و وحشت در جامعه گردد. به عبارتی دیگر، محاربه به‌کارگیری مطلق سبب خوف برای ارعاب مردم است.

اینک با توجه به ماهیت حقیقی محاربه و توسعه مفهومی آن، به بازیابی، تحلیل و بررسی برخی از مهم‌ترین مصادیق محاربه در قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود:

۱- سرقت مسلحانه و قطع طریق

ماده ۱۸۵ق.م.ا. اشعار می‌دارد، «سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بر هم زند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است.»
در این‌که در ماده ۱۸۵ دو اصطلاح قطاع الطريق^۱ و سارق مسلح، دو عنوان مستقل و یا مترادف هستند میان حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی این دو را مترادف دانسته و سارق مسلح و قاطع طریقی را که برای بردن مال دیگران، در شوارع و راه‌های خارج از شهر با استفاده از سلاح، رعب و وحشت برای عابران ایجاد می‌کند، محارب می‌دانند (میرمحمد صادقی، جرایم علیه امنیت...، ۵۴؛ ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، ۳۴۵/۱؛ شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ۶۰) اما برخی دیگر بر این نظرند که این دو عنوان مستقل می‌باشند. پس قطاع الطريق سارقانی هستند که در راه‌ها و شوارع دست به سرقت می‌زنند و سرقت آنان معمولاً با نوعی کمین‌کردن در جاده‌ها صورت می‌گیرد و سارق مسلح کسی است که با استفاده از سلاح در شهرها و روستاها اقدام به سرقت می‌نماید (زراعت، شرح قانون مجازات...).

۱- «قطاع الطريق یعنی راهبران» (لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی...، ۲۹۳/۴).

(تعزیرات)، ۲۳۸/۲؛ پیمانی، جرایم علیه امنیت...، ۶۵؛ گلدوزیان، محشای قانون مجازات...، ۱۲۰). البته بنا بر توسعه مفهومی محاربه و عدم موضوعیت سلاح در محاربه و نیز عدم تعلق آن به مکانی خاص، می‌توان گفت که سارق مسلح و قاطع طریق دو عنوان مترادف بوده و هر دو محارب می‌باشند.

رکن مادی:

بستن راه و ایجاد رعب و ترس در عابران، رکن مادی جرم می‌باشد (میرمحمد صادقی، همان، ۵۴؛ پیمانی، همان، ۶۵). اما طبق نظریه مترادف بودن دو اصطلاح مزبور، در تحقق این جرم، وقوع سرقت شرط نبوده؛ بلکه ایجاد اختلال در امنیت مردم و جاده‌ها ملاک می‌باشد (میرمحمد صادقی، همان، ۵۴؛ گلدوزیان، همان، ۱۲۰) و نیز استفاده از سلاح ضرورتی ندارد (میرمحمد صادقی، همان، ۵۳) و طبق نظریه مستقل بودن دو عنوان، در سرقت مسلحانه، وقوع سرقت و مسلح بودن سارق و استفاده از اسلحه شرط می‌باشد و لیکن در قطع طریق، هیچ‌کدام شرط نمی‌باشند (حبیب زاده، محاربه در حقوق کیفری...، ۱۲۵؛ زراعت، همان، ۲۳۸/۲).

رکن روانی:

سوءنیت عام در این جرم، قصد تهدید عابران و مسافران در جاده و سوءنیت خاص آن، قصد ایجاد رعب و هراس در مردم و بردن مال است (میرمحمد صادقی، همان، ۵۴؛ شامبیاتی، همان، ۶۱؛ ولیدی، همان، ۳۴۶/۱). ولی از نظر برخی دیگر، در راهزنی بر خلاف سرقت مسلحانه، ایجاد خوف و هراس، ضروری است (حبیب زاده، همان، ۱۲۵). باید به این نکته توجه داشت که هر چند هدف اصلی مرتکب (در قالب قصد غیر مستقیم)، سرقت و قطع طریق است، اما عمل وی، باعث ایجاد اختلال در امنیت مردم می‌شود (میرمحمد صادقی، همان، ۵۴).

مطابق ماده ۶۵۳ ق.ت. نیز «هر کس در راه‌ها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود، در صورتی که عنوان محارب و مفسد فی الارض بر او صادق نباشد، به سه تا ۱۵ سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.»

ماده مذکور، مشابه ماده ۱۸۵ ق.م.ا. می‌باشد اما علیرغم تشابه ماده ۶۵۳ با ماده ۱۸۵ تفاوت‌هایی نیز بین آن دو وجود دارد:

اول: در ماده ۶۵۳ بر خلاف ماده ۱۸۵ دست‌بردن به سلاح ضرورتی ندارد، بنابراین، در ماده ۱۸۵ مرتکب، ضرورتاً باید دست به سلاح برد (میرمحمد صادقی، همان، ۵۴).

دوم: مکان ارتکاب جرم موضوع ماده ۶۵۳ راه‌ها و شوارع است اعم از این‌که در داخل یا خارج شهر واقع شده باشند؛ لیکن جرم موضوع ماده ۱۸۵ در سایر مکان‌ها مانند گردشگاه عمومی نیز قابل ارتکاب می‌باشد (همان).

سوم: برای تحقق جرم موضوع ماده ۶۵۳، باید راهزنی ارتکاب یابد، در حالی‌که برای تحقق جرم موضوع ماده ۱۸۵ (علیرغم آن‌که هدف اصلی مرتکبان، سرقت و قطع طریق می‌باشد)، ایجاد اختلال در امنیت مردم شرط می‌باشد (همان).

چهارم: سوءنیت خاص در ماده ۶۵۳، قصد ربودن مال دیگری است اما سوء نیت خاص در ماده ۱۸۵، قصد بر هم‌زدن امنیت و ترساندن مردم می‌باشد (شامبیاتی، همان، ۶۰-۶۱؛ زراعت، همان، ۲/۲۳۹).

در مورد مجازات با توجه به تصریح ماده ۶۵۳، ابتدا باید شمول ماده ۱۸۵ را نسبت به مرتکب، مورد بررسی قرار داد و تنها در صورت عدم شمول ماده ۱۸۵، نوبت اعمال ماده ۶۵۳ خواهد رسید. زیرا مطابق ماده ۶۵۳، مرتکب در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد (یعنی مشمول شرایط مندرج در ماده ۱۸۵ ق.م.ا.نگردد) به سه ماه تا پانزده سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود. بنابراین، مرتکب ممکن است مستوجب تعزیر موضوع ماده ۶۵۳ باشد یا مستوجب حد محاربه گردد (حبیب زاده، همان، ۱۲۶).

بر اساس ماده ۱۸۳ ق.م.ا. موارد دیگری از انواع سرقت نیز می‌تواند از مصادیق محاربه در قانون مجازات باشد، همانند ماده ۶۵۴ ق.ت.، «هرگاه سرقت در شب واقع شده باشد و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و لااقل یک نفر از آنان حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد، در صورتی که بر حامل اسلحه، عنوان محارب صدق نکند، جزای مرتکب یا مرتکبان حبس از پنج تا پانزده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه می‌باشد.»

رکن مادی این جرم، سرقتی است که به صورت دسته‌جمعی و شبانه و مسلحانه واقع شود. با توجه به ماده ۱۸۵ ق.م.ا. هنگامی عنوان محاربه بر این جرم صدق می‌کند که سارقان، امنیت مردم را با اسلحه بر هم زنند یا ایجاد رعب و وحشت نمایند و رکن روانی آن، مشتمل سوء نیت عام و سوء نیت خاص یعنی قصد ربودن مال غیر می‌باشد (حبیب زاده، همان، ۱۲۶). البته ابهاماتی در مورد مجازات سارق مسلح و دیگر سارقان این ماده وجود دارد (ر.ک. زراعت، همان، ۲۴۱؛ گلدوزیان، همان، ۳۸۹)، اما طبق نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه ۷/۶۶۷-۶۸/۴/۱۱ «سرقتم مسلحانه از انواع محاربه، محسوب است.» (گلدوزیان، همان، ۳۸۹).

لکن با توجه به مطالب گذشته و توسعه مفهومی محاربه و تعمیم آن به محاربه مسلحانه و غیر مسلحانه، مواد ۱۸۵ ق.م.ا. و ۶۵۳ و ۶۵۴ ق.ت. از مصادیق محاربه محسوب می‌شوند؛ زیرا ارکان مواد مزبور با ارکان محاربه (یعنی قصد ارباب با مطلق سبب خوف) مطابقت دارد چرا که مرتکبان موضوع هر یک از این مواد، با به کارگیری سلاح و یا هر آنچه سبب ارباب شود، حتی به نحو قهر و غلبه به قصد ایجاد رعب و وحشت و ربودن اموال دیگران به جان و مال مردم تعرض نموده و از این طریق اقدام به راهزنی و یا سرقت می‌نمایند. بنابراین، ارکان محاربه، محقق و تمام است و در این حکم فرقی بین راهزن یا سارق مسلح و غیر مسلح وجود نداشته و همگی محارب می‌باشند؛ زیرا مسلح بودن، مداخلیتی در اصل موضوع محاربه ندارد. لذا تردید قانون‌گذار در محارب‌شمردن مرتکبان موضوع این مواد، موجه نمی‌باشد.^۱

۲- قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص با اسلحه

ماده ۶۱۷ ق.ت. از زمره «جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی» است که در فصل هفدهم، تحت عنوان «جرایم علیه اشخاص و اطفال» ذکر گردیده است (میرمحمد صادقی، همان، ۲۳۴). مطابق ماده ۶۱۷، «هرکس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود، در صورتی که از مصادیق محارب نباشد، به حبس از شش ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

رکن مادی:

قدرت‌نمایی، اخاذی، تهدید و یا مزاحمت نسبت به اشخاص و گلاویز شدن با آنها به وسیله اسلحه، رکن مادی جرم می‌باشد. منظور از اسلحه در این ماده به مانند ماده ۱۸۳ می‌باشد (میرمحمد صادقی، همان، ۲۳۵).

رکن روانی:

سوءنیت عام و قصد خاص برای ترساندن مردم، رکن روانی این جرم است. جرم موضوع این ماده، مطلق است، یعنی موفقیت فرد در اخاذی یا تهدید، شرط نیست و به صرف تظاهر و قدرت‌نمایی جرم واقع می‌شود (میرمحمد صادقی، همان؛ گلدوزیان، همان، ۳۵۵).

۱- بنگرید به ماده ۶۵۳ و ۶۵۴ ق.ت.، «... در صورتی که عنوان محارب و مفسد فی الارض بر او صادق نباشد...»

شمول ماده منوط به آن است که مرتکب از مصادیق محارب نباشد، مثل این که در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود (تبصره ۱ ماده ۱۸۳) یا سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد (تبصره ۲ ماده ۱۸۳) و مستحق مجازات تعزیری در ماده گردد (میرمحمد صادقی، همان، ۲۳۵-۲۳۶).

لیکن باید به این نکته توجه نمود که موضوع این ماده نیز از این قاعده مستثنی نیست که ملاک در محاربه، قصد ارباب در میان مردم از طریق هر گونه رفتار و یا چیزی که منجر به ترس و وحشت در جامعه گردد؛ هر چند به صورت قصد غیر مستقیم باشد مثل آن که از برخی زرگرها اخاذی کند و یا افرادی از آن‌ها را برای ربودن مال تهدید کند، همین که وی بداند این گونه اعمال باعث ایجاد هراس و ناامنی در میان صنف مزبور گشته و موجبات اختلال در امنیت عمومی جامعه را فراهم می‌نماید، محارب خواهد بود مگر در مواردی که قصد مرتکب، ارباب مردم (حتی به صورت غیر مستقیم) نباشد. بنابراین، تردید قانون‌گذار در محاربه دانستن موضوع این ماده نیز موجه به نظر نمی‌آید. هم‌چنین بر اساس ماده مزبور، قانون‌گذار، گلاویز شدن را در شرایطی مصداق محاربه می‌داند؛ که این مطلب، مؤید صحت نظریه تعمیم ماهیت و مفهوم محاربه به نحو مسلحانه و غیر مسلحانه می‌باشد.

۳- برهم‌زدن امنیت از طریق نهب و غارت

ماده ۶۸۳ ق.ت. مقرر می‌دارد، «هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود، چنانچه محارب شناخته نشوند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.»

نهب و غارت از جرایم مالی علیه مردم است و مورد آن مال منقول است. از عناصر این جرم، اعمال قدرت است و جرم جمعی محسوب می‌گردد (لنگرودی، همان، ۳۷۰/۵).

رکن مادی:

در این جرم، نهب و غارت، اتلاف اموال و محصولات مردم، رکن مادی است. نهب یکی از مصادیق تخریب است و غارت به معنای تاراج‌بردن و با قهر و غلبه چیزی را به یغما بردن می‌باشد (زراعت، همان، ۳۷۶).

اصطلاح «قهر و غلبه» اشاره به توسل مرتکبان به خشونت و عنف دارد. بنابراین، سرقت و غارت پنهانی یا با توسل به حيله و نیرنگ از شمول ماده خارج خواهد بود (میرمحمدصادقی، همان، ۲۰۱-۲۰۰).

رکن روانی:

رکن روانی این جرم، سوء نیت عام است ولی (بنابر نظر قانون‌گذار) اگر به قصد مقابله با حکومت اسلامی و اخلال در نظم جامعه و با استفاده از اسلحه صورت گیرد، محاربه است (همان، ۲۰۱).

اما باید اظهار داشت، با توجه به توسعه مفهومی محاربه، موضوع این جرم از آن جهت که نهب و غارت به نحو قهر و غلبه می‌باشد از مصادیق بارز محاربه است؛ حتی اگر این اعمال با انگیزه سیاسی (مبارزه با حکومت اسلامی) باشد، به لحاظ داشتن قصد غیر مستقیم، اخلال در امنیت عمومی محسوب شده و محاربه خواهد بود.

۴-تخریب و اخلال در تأسیسات عمومی

فصل بیست و پنجم قانون تعزیرات به جرم تخریب پرداخته است. با ملاحظه مصادیق این جرم می‌توان تخریب را «نابود کردن یا خسارت وارد آوردن عمدی به مال غیر» دانست. بدین ترتیب، «نابود کردن یا ایراد خسارت به مال غیر» رکن مادی جرم و «عمدی» بودن عمل، رکن روانی آن می‌باشد (میرمحمد صادقی، همان، ۱۷۹؛ گلدوزیان، همان، ۴۱۴). اهم مواد این فصل عبارتند از ماده ۶۷۵ (تخریب اموال عمومی یا متعلق به دیگری به وسیله آتش)؛ ماده ۶۷۶ (آتش زدن اشیای منقول دیگران)؛ ماده ۶۷۷ (تخریب اشیای منقول یا غیر منقول دیگران) و ماده ۶۸۷ (تخریب یا ایجاد حریق در وسایل و تأسیسات عمومی). ماده اخیر، شامل هواپیما و تأسیسات مربوط به آن (گلدوزیان، همان، ۴۲۶) و نیز اخلال‌گری و خراب‌کاری در وسایل و تجهیزات عمومی هم‌چون راه آهن نیز می‌شود (زراعت، همان، ۳۹۴).

به موجب تبصره ۱ ماده ۶۷۵ ق.ت. هر کس اعمال فصل بیست و پنجم را به قصد مقابله با حکومت اسلامی انجام دهد مجازات محارب را خواهد داشت. مجازات مرتکب در ماده ۶۸۷ نیز با قصد اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی، مجازات محاربه و در غیر این صورت، مجازات‌های تعزیری از جمله حبس می‌باشد.

اما با توجه به ماهیت حقیقی محاربه و تعمیم آن به مسلحانه و غیر مسلحانه، تخریب،

اخلال و یا احراق در وسایل و تأسیسات عمومی (همانند هواپیما و کشتی) و یا خصوصی و نیز جنگل‌ها و مراتع در صورتی که به قصد ارباب مردم و اخلال در امنیت عمومی باشد، محاربه محسوب می‌شود هر چند به انگیزه سیاسی و غیر سیاسی باشد. لذا این حکم، اخلال و تخریب در موارد مزبور به انگیزه سیاسی و قصد مقابله با حکومت را نیز در بر می‌گیرد، چرا که این اعمال، دارای ماهیت تروریستی بوده و مجنی علیه نیز عموم مردم می‌باشند.

این در حالی است که قانون‌گذار، به موجب تبصره ۱ ماده ۶۷۵ ق.ت. قصد مقابله با حکومت را، شرط مجازات محاربه قرار داده است؛ با این که جرایم مزبور، از زمره جرایم عادی محسوب می‌گردند زیرا این قبیل اعمال، باعث ایجاد رعب و وحشت در مردم شده و با ارکان محاربه کاملاً منطبق می‌باشند، هر چند به صورت قصد غیرمستقیم و با انگیزه سیاسی باشد. بدین لحاظ «از شمول عنوان جرم سیاسی خارج و جزء جرایم علیه امنیت محسوب می‌شوند... زیرا غالباً در چارچوب ایراد صدمه عمومی به تمامیت جسمانی افراد و اموال بالأخص در زمینه هواپیما ربایی، ربودن کشتی توسط دزدان دریایی و یا منحرف ساختن هواپیما یا کشتی یا هر نوع وسیله نقلیه عمومی تحقق می‌یابد.» (شامبیاتی، همان، ۱۶۳)

۵- تهدید به بمب‌گذاری

مطابق ماده ۵۱۱ ق.ت.، «هرکس به قصد بر هم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است، علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.»

موضوع جرم در این ماده، نفس بمب‌گذاری نیست بلکه تهدید و یا ادعا به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی است. بمب در واقع نوعی مواد منفجره و محترقه است. بنابراین، هر نوع مواد منفجره یا محترقه یا مایعات آتش‌زا و گازهای فشرده و امثال آن که مواد خطرناک محسوب می‌شوند، می‌توانند در زمره بمب قرار گیرند (شامبیاتی، همان، ۷۰).

رکن مادی:

رکن مادی، تهدید و ادعا به بمب‌گذاری به قصد تحت فشار قراردادن حکومت که با بر هم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی همراه است (پیمانی، همان، ۵۷-۵۶).

وسایل نقلیه مذکور در ماده، تمثیلی هستند نه حضری (شامبیاتی، همان، ۱۷۰) و بعید است که مراد قانون‌گذار از بیان قید «عمومی» فقط وسایل نقلیه عمومی هم‌چون هواپیما و کشتی باشد زیرا آنچه مهم است تهدید به بمب‌گذاری و تشویش اذهان عمومی است و تفاوتی نمی‌کند که بمب در چه چیزی و در کجا نصب شده باشد (زراعت، همان، ۹۰/۱) و چه بسا طرح چنین تهدید یا ادعایی راجع به مکان‌های عمومی نگرانی واضطراب بیشتری را ایجاد نماید مثل محل برگزاری نماز جمعه. هم‌چنین تهدید و یا ادعا می‌تواند در مورد هر عملیات خرابکارانه‌ای (غیر از بمب‌گذاری) نگران‌کننده باشد مثل این که شخصی ادعا کند که در موتور هواپیما خرابکاری کرده است (میرمحمد صادقی، ۱۱۹) یا تهدید به ایجاد حریق، تخریب سد و یا انتشار میکروب‌های خطرناک و یا کشنده در آب و هوا و نظایر آن‌ها.

رکن روانی:

این رکن، علاوه بر سوء نیت عام، یعنی عمد در تهدید یا ادعا، عبارت است از سوء نیت خاص، به شکل قصد بر هم‌زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی می‌باشد (میرمحمد صادقی، همان، ۱۱۷؛ گلدوزیان، همان، ۲۴۹)

این نوع جرایم در واقع نوعی از عملیات تروریستی است (شامبیاتی، همان، ۱۶۳) و طبع سیاسی دارد و تردیدی نیست که تهدید، متوجه حکومت و مسئولان نظام می‌باشد (پیمانی، همان، ۵۶) اما غیر انسانی بودن این عمل بیشتر از آن جهت است که غالباً افرادی فدای این قبیل جنایات می‌شوند که کاملاً بی‌گناه می‌باشند و یا به تأسیساتی زیان می‌رسد که جزء سرمایه ملی بوده و احدی نباید به آن‌ها صدمه بزند (همان، ۵۴-۵۵).

بر این اساس، تهدید به بمب‌گذاری نیز در هر نوع وسیله و هر مکانی از مصادیق محاربه بر شمرده می‌شود؛ زیرا ارکان محاربه کاملاً بر عناصر ماده مذکور منطبق می‌باشد چرا که به لحاظ توسعه مفهومی محاربه، مرتکب با قصد ارباب از طریق گفتار یا رفتار تهدیدآمیز، باعث ترس و وحشت مردم و اخلال در امنیت جامعه شده است هر چند به صورت قصد غیر مستقیم باشد.

نتیجه‌گیری

در نزد مشهور فقها تعریف محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد ارباب مردم است که قانون‌گذار نیز به تبعیت از این نظریه، ماده ۱۸۳ ق.م.ا. را بنا نهاده است. مطابق ماده مزبور،

محاربه محدود به محاربه مسلحانه و منوط به به کارگیری سلاح می‌باشد. لیکن بر اساس مستندات فقهی می‌توان دریافت که معنای محاربه اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه می‌باشد. این مستندات عبارتند از: ا- معنای لغوی محاربه: مستفاد از استعمال‌های مختلف در زبان عرب، «حرب» به معنای مطلق دشمنی و مخاصمه است و معنای لغوی «محاربه» اعم از جنگیدن و مقابله با سلاح است؛ لذا با ظهور آیه محاربه بر اطلاق، به مفهوم لغوی محاربه اخذ می‌شود که شامل محاربه با سلاح و بدون سلاح می‌شود. ب- برداشت عرفی: عرف، خصوصیت مسلحانه بودن را از موضوع حکم محاربه الغاء می‌کند؛ زیرا استنباط عرف از آیه محاربه چنین است که تمام موضوع در حکم محاربه عبارت از آن‌چه از نتیجه محاربه مسلحانه حاصل شود که همان اخافه و ترساندن مردم و سلب امنیت است چه از طریق سلاح و یا غیر سلاح باشد. ج- روایات باب محاربه: در روایات از اصطلاح فقهی «محاربه»، تعریف روشنی ارائه نشده است و تنها به تعمیم و تطبیق حکم محاربه و یا ذکر مصادیق آن پرداخته شده است. اما با بررسی علمی و فراگیر برای تشخیص موضوع حکم محاربه می‌توان دریافت که وجه مشترک در میان آن‌ها قصد ایجاد رعب و هراس و اختلال در امنیت جامعه می‌باشد و این ویژگی به هر وسیله‌ای که ایجاد شود حتی به نحو قهر و غلبه، محاربه محسوب می‌شود. بنابراین، استفاده از سلاح، مدخلیتی در موضوع حکم محاربه ندارد جز آن‌که در غالب موارد، ایجاد رعب به وسیله سلاح صورت می‌پذیرد. لذا ذکر «به کارگیری سلاح و حمل آن» در برخی روایات، بدین معنا نیست که موضوع حکم محاربه باید مقید به این خصوصیت باشد بلکه این دسته روایات فقط در مقام تعیین یکی از احکام حد محاربه هستند و نیز ممکن است آوردن عنوان سلاح، گویای آن باشد که مجرد حمل و کشیدن سلاح برای تحقق محاربه کافی می‌باشد و تحقق آن منوط بر وقوع جنگ و غارت نیست. بنابراین، غرض از بیان «شهر السلاح» برای تعمیم‌دادن محاربه است به هر گونه رفتاری که سبب ارباب مردم و سلب امنیت آنان گردد. بنابراین، روایات باب محاربه به توسعه دایره انطباق عنوان محاربه گرایش دارند که عبارت از قصد اخافه و اختلال در امنیت جامعه می‌باشد. لذا کلمه «سلاح» در لسان روایات باب محاربه، طریقت دارد نه موضوعیت؛ و منظور از آن، استفاده از مطلق سبب خوف و هراس در محاربه برای ایجاد ارباب در مردم است. بدین ترتیب، بر اساس مستندات مذکور اثبات می‌گردد که محاربه عبارت از قصد ارباب در میان مردم از طریق مطلق سبب خوف است.

در این راستا، بایسته است قانون‌گذار با توجه به توسعه مفهومی محاربه به اصلاح ماده ۱۸۳ ق.م.ا.پ.دازد و از این طریق با پیش‌بینی مجازات محاربه برای ناقضان امنیت جامعه که به هر نحوی از أنحاء، موجبات تهدید و ناآمنی عمومی را ایجاد نموده و جامعه را دستخوش تشویش و اضطراب می‌نمایند، موجبات بازدارندگی حداکثری را از این دسته جرایم فراهم نماید. هم‌چنین لازم است قانون‌گذار با التفات به تعمیم معنای محاربه، مصادیق محاربه را در قانون مجازات اسلامی مورد بازبینی قرار داده و با تجدید نظر در مجازات‌های تعزیری مربوطه، مجازات محاربه را جایگزین آن‌ها نماید.

منابع

- القرآن الکریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- احمدوند، محسن، *جرایم امنیتی در فقه*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی - مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- پیمانی، ضیاء‌الدین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- حبیب زاده، محمد جعفر، *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
- حجتی اشرفی، غلامرضا، *مجموعه کامل قوانین و مقررات محشای جزایی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بی‌جا، مکتب العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ق.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق، *فقه الصادق (ع)*، قم، مؤسسه دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ق.
- حلی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرایع*، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۵ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، مصر، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- زراعت، عباس، *جرم سیاسی*، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.
- _____، *شرح قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)*، تهران، نشر فیض، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات ژوبین با همکاری انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
- شاملو احمدی، محمد حسین، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، تهران، نشر دادیار، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة المشقیة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة المشقیة، قم، انتشارات داودی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ق.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- _____، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبة المرتضویه، ۱۳۸۷.
- _____، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- عباس زاده اهری، حسن، جرمها و مجازاتها در اسلام، تبریز، آیدین، ۱۳۷۸.
- عبد الملک، جندی، الموسوعة الجنائیه، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۳۵۰ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.
- فخر المحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۹ ق.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، تقریرات الحدود والتعزیرات، مؤلف محمد هادی مقدس نجفی، خطی.
- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
- گلدوست جویباری، رجب، جرایم علیه امنیت کشور، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۷.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ق.

- محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران، انتشارات المهدی، ۱۳۶۱.
- منتظری، حسینعلی، الاحکام الشرعیه، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۳ ق.
- موسوی اردبیلی، عبد الکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم، منشورات مکتبه امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۱۳ ق.
- الموسوی الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
- الموسوی الخویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، لطفی و دار الهادی، ۱۴۰۷ ق.
- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱.
- هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- الهام، غلامحسین، «بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، تهران، شماره ۱۰، بهار ۱۳۷۳.
- مرعشی، سید محمد حسن، «محاربه و افساد فی الارض»، ماهنامه دادرسی، تهران، شماره ۹، سال دوم، مرداد و شهریور ۱۳۷۷.